



اندیشه‌های انتقادی گرینبرگ در گستره‌ی فرمالیسم هنری

اساس و انتشار:

میرزا علی جمالی

عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد فسا

با پیش گفتار دکتر محمد ضیمران

سرشناسه	: جمالی، مریم، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: اندیشه‌های انتقادی گرینبرگ در گستره فرمالیسم هنری/اقتباس و نگارش مریم جمالی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۶ص.
شابک	: 978-964-10-5566-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: گرینبرگ، کلمنت، ۱۹۰۹ - ۱۹۹۴م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Greenberg, Clement -- Criticism and interpretation
موضوع	: نقد هنری
موضوع	: Art criticism
موضوع	: تجددگرایی (هنر)
موضوع	: (Modernism (Art
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات
شناسه افزوده	: Islamic Azad University Publication
رده بندی کنگره	: NV۴۷۵/ج۸۳۸۸۱۱۷
رده بندی دیویی	: ۱۷۷.۰۹۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۵۱۸

عنوان کتاب: اندیشه‌های انتقادی گرینبرگ در گستره فرمالیسم هنری

گردآوری و تالیف: مریم جمالی

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

ویراستار: حمیدرضا صادقی

ناشر: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی (با همکاری واحد فسا)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

شابک: ISBN: 978-964-10-5566-2

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

۷	پیشگفتار.....
۸	سرآغاز مدرنیسم در قرن نوزدهم.....
۹	خاستگاه مدرنیسم در فرانسه و آلمان.....
۱۵	مدرنیسم دهه‌ی سی تا چهل و پنج.....
۱۹	مدرنیسم و رهیافت کلمنت گرینبرگ.....
۲۶	بخش نخست: زندگی نامه و کلیات.....
۲۷	زندگی نامه و دیدگاه کانت گرینبرگ.....
۲۸	رویکردها، نقادانی گرینبرگ در عرصه‌ی هنرهای تجسمی.....
۳۰	رهیافت‌های گرینبرگ در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم.....
۴۵	جایگاه مفهوم ذوق در رویکردهای نقادانی گرینبرگ در نقد هنری.....
۵۵	دیدگاه فرنک سیلی با مفهوم ذوق.....
۵۶	واژه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات تخصصی.....
۵۹	بخش دوم: نقد هنری و پویه هنر.....
۶۰	شرح و توصیف اثر هنری.....
۶۴	رویکردهای تفسیری و تأویلی اثر هنری و انتخاب استدلالی و توجیهی آن.....
۶۶	مقایسه، ارزش‌گذاری و صدور حکم.....
۶۷	رویکرد فرمالیستی در ارزیابی و صدور حکم زیباشناسانه.....
۷۲	بخش سوم: ظهور و شکل‌گیری فرمالیسم هنری.....
۷۳	سخنی کوتاه در باب مدرنیسم، ویژگی‌ها و فرایندهای آن.....
۸۰	درآمدی بر تشکیل فرمالیسم هنری.....
۸۳	ابعاد معناشناختی واژه‌ی فرم.....
۸۵	گرایش و رویکردهای گوناگون به مفهوم فرم و فرمالیسم هنری در دوره‌های مختلف.....
۸۷	ارزیابی هنری در فرمالیسم.....
۸۷	فرم به مثابه‌ی ساختار اثر هنری.....
۸۸	فرم به مثابه‌ی شیوه‌ی تحقق اثر هنری.....
۸۸	پیدایش فرمالیسم مدرن.....
۹۶	بررسی و ارزیابی رویکردهای فرمالیستی هنر.....
۹۹	بخش چهارم: نقد قوه‌ی حکم و نظریه‌ی گرینبرگ در باب فرمالیسم.....
۱۰۴	تبیین و تفسیر گرینبرگ از فرمالیسم کانت.....

۱۱۰	پرسش‌ها و رهیافت‌های بنیادین گرینبرگ در باب مؤلفه‌های نقد حکم زیباشناسی کانت
۱۲۱	کتابشناسی
۱۲۵	نمایه

www.ketab.ir

این نوشتار در پی آن است تا خاستگاه فرهنگ و هنر مدرن را به دقت موشکافی و تبیین نماید و رویکرد نقادانه‌ی ناشی از این جهان‌بینی را با تکیه بر دستاوردهای عمده‌ی کلمنت گریبیرگ^۱، اندیشمند و منتقد معاصر، تحلیل کند.

قبل از هر چیز یادآوری این نکته ضروری است که مدرنیسم به عنوان جنبشی فلسفی، هم‌زمان با تحولات فرهنگی - هنری و تحولات عمیق و همه‌جانبه‌ی جامعه‌ی معاصر غرب آغاز شد و باید سرچشمه‌های آن را در دگرگونی‌های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جستجو کرد. از جمله عواملی که مدرنیسم را شکل داد، می‌توان سیر تحولات صنعتی مدرن و نیز رشد شتابان شهرها پس از جنگ جهانی اول اشاره کرد. به دیگر سخن، می‌توان مدرنیسم را چالش و دگرگونی بنیادی در برابر جهان‌بینی فلسفی روشنگری قلمداد نمود.

به طور کلی، مدرنیسم خود بدیون فعالیت‌ها و نوآوری‌های کسانی است که فراداده‌های سنت در عرصه‌ی هنر، معماری، ادبیات و فلسفه را با حرکت به سوی آفرینندگی‌های نوین می‌شمرند. اِزرا پاوند^۲ شاعر معاصر در سال ۱۹۳۴ شعار "نوآوری" را برای جنبشی در برابر کهنه‌گرایی‌های موجود در جامعه‌ی معاصر قرار داد. مدرنیسم سبب گردید تا حرکت‌های بی‌پایانی چون - ریاضیات سیال، آگاهی در ادبیات، موسیقی اتونال و هنر انتزاعی که ریشه در حرکت‌های اواخر قرن نوزدهم داشت، در عرصه‌های فرهنگی و هنری پدیدار شوند.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی مدرنیسم؛ عبارت بود از جدی‌گانه‌ی و شعوری طنزآمیز در برابر سنت‌های اجتماعی - هنری که راه را بر تجربه‌های تازه‌ای در عرصه‌ی فرهنگ و هنر نمود و تکنیک‌های تازه‌ای را در گستره‌ی هرهای تجسمی و دیداری دامن زد. مدرنیسم به گونه‌ای صریح و بی‌پرده، رویکرد رئالیسم را مورد تردید قرار داد و مطالبه و طرز را جانشین آن نمود.

بعضی از اندیشمندان، مدرنیسم را گونه‌ای تفکر می‌دانند که خود موجب خودآگاهی نوینی گردید و در گستره‌ی ارجاع ذاتی، خلاقیت‌های تازه‌ای را به ارمغان آورد. به تعبیری، بعضی از پژوهندگان، مدرنیسم را

^۱ Clement Greenberg

^۲ Ezra Pound

فرایندی بویا در قلمرو تفکر شناخته‌اند و آن را متکی به کارآیی و توانمندی انسان‌ها در خلق آثار بدیع می‌شمارند و در این راستا زمینه‌ی ایجاد تحول در محیط را به مدد تجربه‌ها و دستاوردهای بدیع در پرتو تکنولوژی دامن می‌زنند. مدرنیسم از این منظر، واکاوی جلوه‌های گوناگون هستی را در همه‌ی عرصه‌ها و به‌ویژه در هنر، ادبیات و فلسفه امکان‌پذیر نموده است و راه‌ها و شیوه‌هایی را که مسیر ترقی و توسعه را امکان‌پذیر می‌گرداند، هموار می‌سازد.

سرآغاز مدرنیسم در قرن نوزدهم

مدرنیسم از آشخوب رمانتیسم در برابر پیامدهای انقلاب صنعتی و ارزش‌های بورژوازی نشأت گرفت. در حقیقت می‌توان گفت مدرنیسم نقدی بر جهان‌بینی و سامان اجتماعی قرن نوزدهم بود. به تعبیری، مدرنیست‌ها طلایه‌دار جنبشی^۱ بنیاد در برزخ نازده بودند. این جنبش، هنجارهای سنتی بازنمایی را در هم شکست و مضامین و درون‌مایه‌های تازدای^۲ جانته^۳ آن ساخت و از این رهگذر رویکرد رئالیستی را به چالش کشید. هواداران مدرنیسم در مقابل مهارت‌های فاقد الهام قیام نمودند و تحت تأثیر نوشته‌های جان راسکین^۴، منتقد معروف هنری، رهیافتی ویژه را در برابر روش زندگی کارگران شهری مطرح کردند. در این چارچوب بود که کلمنت گرینبرگ، منتقد هنری اوایل قرن بیستم انجمن برادری پیشارافانلی‌ها را زمینه‌ساز ظهور مدرنیسم قلمداد نمود. انجمن پیشارافانلی‌ها زمینه‌ی ظهور رنسانس هنرمندانی چون ادوارد مانه^۵ را فراهم نمود. در سایه‌ی خلاقیت‌های مدرنیستی هنرمندانی چون او، مدرنیسم رفتار گرفته شکوفا گردید. این گروه از هنرمندان در مقابل نقاشان روزگار خویش و رئالیسم مورد توجه آنها، ایستادند و به بیان صورت عقل‌گرایی^۶ دیرپای فیلسوفانی چون دکارت، لایب‌نیتس^۷ و اسپینوزا^۸ از سوی فلاسفه‌ای چون کانت^۹ و نیچه^{۱۰} به چالش گرفته شد. رشد و تکامل اندیشه‌ی فلسفی متفکرانی از این دست، زمینه‌ساز ظهور فلسفه‌ها^{۱۱} بودی گردید.

^۱ John Ruskin

^۲ Edouard Manet

^۳ Rationalism

^۴ Leibniz

^۵ Spinoza

^۶ Kierkegaard

شایان گفتن است که انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم در اروپا تداوم یافت و نوآوری‌های علمی و فنی، گسترش فناوری بخار و به ویژه توسعه‌ی خطوط راه آهن، سپس تکامل علم فیزیک، مهندسی و معماری در فضای زندگی شهروندان این قاره تغییراتی بنیادین ایجاد نمود. دستاوردهای فنی اساسی چون احداث پل بروکلین در سال ۱۸۸۳ و نیز برج ایفل در سال ۱۸۸۹ محدودیت‌های پیشین را در برافراشتن بر ساخته‌های بلندمرتبه از میان برد و به شهرهای بزرگ اروپا جلوه‌ای تازه بخشید. افزون بر این تجربه‌ی زمان، با رشد و توسعه‌ی صنعت الکتریکی تلگراف در سال ۱۸۳۷ و نیز تعیین زمان مشخص از سوی شرکت‌های راه آهن انگلستان در سراسر جهان دستخوش تحولی بی‌سابقه شد.^۱

اما علیرغم این همه پیشرفت فنی و علمی از سال ۱۸۷۰ به بعد ایده‌ی پیشرفت و ترقی مورد حمایت متفکران علم‌باور، از ناحیه، فلاسفه و اندیشمندانی چون شوپنهاور^۲ و سایر طرفداران مدرنیسم هنری و فرهنگی مورد انتقاد قرار گرفت و حتی فیلسوفی چون نیچه، شعار ترقی را سخت مورد انتقاد قرار داد.

دو تن از برجسته‌ترین متفکران این دوره، چون چارلز داروین مؤلف کتاب *خاستگاه گونه‌ها* نیز کارل مارکس نگارنده‌ی کتاب *سرمایه*، نقش و فعالیت‌های ناشی از فراداده‌های دیرین را مورد تردید قرار دادند. مارکس در اکثر نوشته‌های خود صریحاً اذعان نمود که نظام سرمایه‌داری دارای تناقضاتی بنیادین است و لذا طبقات محروم و رنجبر جامعه به هیچ وجه امکان برخورداری از آسودگی در چارچوب چنین نظامی نخواهند داشت.

خاستگاه مدرنیسم در فرانسه و آلمان

مورخان و پژوهندگان مختلف، مبدا مدرنیسم را به صورت‌های گوناگون بیان کرده‌اند. از جمله ویلیام اوردل^۳ مدعی است که مدرنیسم در سال ۱۸۷۰ آغاز شد. او ادعا می‌کند که مدرنیسم در نقاشی با حرکت ژرژ سور^۴ در سال ۱۸۸۵ پایه گرفت. کلمنت گرینبرگ یادآور می‌شود که مدرنیسم اولیه با اندیشه‌های ایمانوئل

^۱ Ian R. Banks, 'The Adoption of Standard Time, Technology and Culture' 30 (1): 25-56 (Jan 1989)

^۲ Schopenhauer

^۳ William Everdell

^۴ Georges Seurat

کانت در سال‌های ۱۷۲۴ تا ۱۸۰۴ تکوین یافت. او مدرنیسم محلی در فرانسه را در اواسط قرن نوزدهم با بودلر^۱ در ادبیات، مانه در نقاشی و شاید فلوبر^۲ در داستان مقارن شمرد. بودلر در کتاب *گل‌های رنج و فلوبر در داستان مادام بواری* جلوه‌های اساسی مدرنیسم را متبلور ساختند.

در عرصه‌ی هنر و ادبیات، دو رویکرد متفاوت در فرانسه پدیدار گردید. نخست امپرسیونیسم به عنوان مکتبی در نقاشی که به دنبال اجرا در فضای باز متمرکز بود و نه در استودیو. نقاشان امپرسیونیستی در پی آن بودند تا نشان دهند؛ انسان‌ها نظاره‌گر اشیا نیستند، بلکه نگاه آنها بر نور متمرکز است. این مکتب پیروان متعددی یافت، هر چند که اجراکنندگان و دست‌اندرکاران عمده‌ی آن با اختلافات گوناگونی روبرو بودند. نمایشگاه‌های دولت پاریس از قبول این گونه آثار خوداری می‌کردند. اما یکی از رویدادهای عمده‌ی سال ۱۸۶۳ تأسیس نمایشگاه‌های از ناپه‌ی نابارن سوم جهت نمایش آثار مردود شده در نمایشگاه پاریس بود. در همین دوره آثار مانه توجه مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد و راه را بر تجارت این گونه آثار باز نمود.

دومین مکتب فرانسوی سمبولیسم یا یادگرایی بود که مورخان ادبی سرآغاز آن را با اشعار شارل بودلر مقارن دانستند. شاعرانی چون آرتور رمبو با مجموعه شعر *فصلی در دوزخ و یل ورن*^۳ و استفان مالارمه^۴ و یل وائری^۵ در رمره‌ی شاعران سمبولیسم محسوب می‌شدند. سمبولیست‌ها بر اولویت پیشنهاد، اشاره و کنایه تأکید ورزیدند و از قیاس مستقیم و توصیف صریح خودداری کردند و یادآور شدند که باید به جلوه‌های موسیقایی زبان توجه نمود.

در اوایل ظهور مدرنیسم، نظریات زیگموند فروید از اهمیت زیادی برخوردار شد. اولین اثر او موسوم به *"مطالعاتی در باب هیپنتری"* در سال ۱۸۹۵ و نیز اولویت ضمیر ناخودآگاه در زندگی انسان مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۰۰ نتیجه، مدرنیسم فلسفی را در چارچوب راده‌ی معطوف به

^۱ Baudelaire

^۲ Flaubert

^۳ Arthur Rimbaud

^۴ Paul-Marie Verlaine

^۵ Stéphane Mallarmé

^۶ Paul Valéry

قدرت تبیین نمود. هانری برگسون^۱ (۱۸۵۹-۱۹۴۱) بر تفاوت بین زمان ساعت علمی و زمان مستقیم یا زمان ذهنی و زمان تجربی تأکید ورزید. نوشته‌ی او در باب ارتباط زمان و آگاهی، تأثیری عمیق بر نویسندگان ادبی و هنرمندان قرن بیستم بر جای گذاشت و نویسندگانی چون جیمز جویس^۲، ویرجینیا وولف^۳ و دوروثی ریچاردسون^۴ نظریه‌ی زمانی او را در آثار خود بازتاب دادند. به ویژه، برداشت او در مورد ارزش والای شهود مورد توجه هنرمندان و نویسندگان قرار گرفت. در عرصه‌ی ادبیات، پیشروان مدرنیسم عبارتند از: تئودور داستایوفسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱) نویسنده‌ی داستان جنایات و مکافات و برادران کارامازوف، والت ویتمن^۵، آگوست استریندبرگ^۶، هنری جیمز^۷ نویسنده‌ی تصویر یک بانو، در گسترده‌ی هنرهای تجسمی می‌توان از نقاشی‌های اکسپرسیونیستی واسیلی کاندینسکی^۸ و نیز ظهور فوویسم و پایه‌ریزی کوبیسم در آثار هنرمندانی چون آنری ماتیس^۹، پابلو پیکاسو و ژرژ براک^{۱۰} از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰ یاد کرد.

یکی از جا‌های اساسی مدرنیسم، برخورد‌های این مکتب با فراداده‌های سنت از طریق به‌کارگیری فنون و شگردهایی چون مانع‌مقایسه، بازنویسی، اقتباس، تجدید نظر و ... بود.

در دهه‌ی نخست قرن بیستم، در عرصه‌ی هنر، نقاشان جوانی چون پابلو پیکاسو و آنری ماتیس با نفی نظریات سنتی از طریق تغییر شگردهایی در به‌کارگیری رنگ، مخاطبان را شگفت‌زده نمودند. قبل از آنها مونه امپرسیونیست معروف با به‌کارگیری رویکرد جدید، به راه را بر هنرمندان اخیر هموار ساخته بود. یکی از نخستین دستاوردهای زمینه‌ساز کوبیسم در آثار متأخر آل سزان متبلور گردید. در آثار کوبیستی، اشیا و پدیده‌ها تجزیه و تکه‌تکه می‌گردند و با فرمی انزاعی مجدداً با هم ترکیب می‌شوند. برای مثال؛ هنرمند در این مکتب به-

^۱ Henri Bergson

^۲ James Joyce

^۳ Virginia Woolf

^۴ Dorothy Richardson

^۵ Walt Whitman

^۶ August Strindberg

^۷ Henry James

^۸ Wassily Kandinsky

^۹ Henri Matisse

^{۱۰} Georges Braque

جای به تصویر کشیدن اشیا از یک زاویه، می‌کوشد موضوع خود را از زوایای گوناگون در گستره‌ای وسیع‌تر ارائه دهد.

آثار کوپیتسی برای نخستین بار در سال ۱۹۱۱ در نمایشگاه مستقلان پاریس به معرض نمایش گذاشته شد و آثار هنرمندانی چون ژان متسینگر^۱، آلبرت گلیر^۲، آنری لوفوکنیه^۳، روبر دولونه^۴، فرنان لژه^۵، رژه دو لا فروزنه^۶، در تالار چهل و یکم در معرض دید مخاطبان قرار گرفت و در محافل هنری پاریس غوغایی به پا کرد. در سال ۱۹۱۱ کاندیسکی نقاشی‌های موسوم به "تصاویری با دایره" را به نمایش گذاشت و بعدها این سلسله نقاشی اولین سری آثار انتزاعی قلمداد شد. در سال ۱۹۱۲ نیز متسینگر و آلبرت گلیر، نخستین بیانیه‌ی کوپیتسی مشهور را منتشر نمودند. متسینگر نقاشی‌های معروف خود "زنی با اسب"، "رقصنده‌ای در کافه" و آلبرت گلیر نقاشی‌های "آر سی دند" و "در آستانه‌ی برداشت محصول" را به علاقمندان ارائه دادند. گفتنی است که آثار آلبرت گلیر در کنار تابلو معروف روبر دولونه موسوم به "شهر پاریس" عرضه گردید.

همچنین در آلمان، در سال ۱۹۰۷، گروهی از هنرمندان به رهبری ارنست لودویگ کرشر^۷ جنبش "پل" را در شهر درژدن^۸ به وجود آوردند. این جنبش با چوب انجمن اکسپرسیونیست‌های آلمانی را شکل داد. چند سال بعد در سال ۱۹۱۱ گروهی از هنرمندان جوان در مونیخ گروه "سوارکاران آبی" را به وجود آوردند. این نام را واسیلی کاندیسکی در تابلوی خود موسوم به "سوارکاران آبی" در سال ۱۹۰۳ به کار برده بود. اعضای گروه عبارت بودند از: واسیلی کاندیسکی، فرانتس مارک^۹، پاکا کاک^{۱۰}، آگوست ماکه^{۱۱}. با این حال واژه‌ی اکسپرسیونیسم تا قبل از سال ۱۹۱۳ رایج نشده بود. هرچند که این جنبش هنری ماهیتاً در فرهنگ آلمان شکل گرفته بود، اما قسمت اعظم آثار هنری ذیل این نام، در آلمان به وجود نیامده بود. تعریف دقیق واژه‌ی

^۱ Jean Metzinger

^۲ Albert Gleizes

^۳ Henri Le Fauconnier

^۴ Robert Delaunay

^۵ Fernand Léger

^۶ Roger de La Fresnaye

^۷ Ernst Ludwig Kirchner

^۸ Dresden

^۹ Franz Marc

^{۱۰} Paul Klee

^{۱۱} August Macke

اکسپرسیونیسم کار ساده ای نیست، زیرا از ترکیب چند مکتب مدرنیست این دوره، از جمله فوریسم، ووریسم، کوبیسم، سوررئالیسم و دادائیسم تشکیل شده بود. لذا تعریف دقیق این جنبش با اشکالات گوناگونی روبرو بود، اما می توان گفت، این جنبش در اوایل قرن بیستم و در واکنش به تأثیرات ضد انسانی شدید فرآیند صنعتی شدن و رشد بی رویه ی شهرها شکل گرفت. لذا این جنبش، خود را آوانگارد نامید و در مقابل سنت های حاکم و نهادهای فرهنگی جبهه گیری کرد و از همه مهم تر ایدئولوژی رئالیسم را به باد انتقاد گرفت.

در همین راستا، هنرمندان انتزاعی نیز از درون مایه های امپرسیونیسم و نیز آثار پل سزان و ادوارد مونک^۱ الهام گرفتند و با پیش فرض رنگ و شکل، تصویر جهان طبیعی را رها نمودند. گفتنی است که از دوران رنسانس تا اواسط قرن نوزدهم، هنر غرب در پرتو منطق "ژرفا نمایی" تکامل یافته بود و اکثر هنرمندان در پی آن بودند که نوبه واقعیت لموسر را در آثار خویش بازتاب دهند. علاوه بر این، هنرهای موجود در فرهنگ های شرقی الهام بخش اکثر هنرمندان غربی قرار گرفت.

در پایان قرن نوزدهم بسیاری از هنرمندان خلاق اروپا در پی آن بودند تا نوع جدیدی از هنر را که دربرگیرنده ی دگرگونی های بنیادین در علم، ادبیات، فلسفه بود، در آثار خویش بازتاب دهند. خاستگاه برهمن های نظری در شکل های متنوع فرهنگ را علم دسته بندی، لذا هنرمندان می کوشیدند تا با این منابع ارتباط برقرار کنند. واسیلی کاندینسکی، پیت موندریان و کارمیر مایو^۲ به این باور رسیدند که هنر جدید را باید بازتعریف نمود. به همین جهت آنها هنر را عبارت از آرایش نوین رنگ های ناب قلمداد کردند.

باید افزود، به کارگیری عکاسی و رشد و توسعه ی آن، کارکرد ویژه ی هنرهای دیداری را رفته رفته عقیم ساخت و این عامل جدید که ریشه در تکامل فناوری تصویری داشت، در این جنبه از مدرنیسم تأثیری چشم گیر نهاد. با شروع جنگ جهان گیر اول در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و انقلاب اکسپرسیونیسم در سال ۱۹۱۷، تحولاتی شگرف در کل جهان به وجود آمد و فلسفه و نگاه های دیرین را دستخوش دگرگونی های اساسی ساخت. ظهور عصر ماشین نیز در قرن نوزدهم، تغییراتی بنیادین را در زندگی روزمره ی مردم اروپا ایجاد نمود و ماهیت جنگ را نیز متحول نمود. از این رو تصویر واقع بینانه ی زندگی در گستره ی هنرها نیز از تحولات مزبور متأثر شد.

^۱ Edward Munch

^۲ Kazimir Malevich